

**The Role of the Teaching Status of the Prophet and
the Imam in Defending Knowledge and Infallibility**

Seyed Mohsen Mizban¹

Mojtaba Jahangardi Amiri²

Seyed Jalal Mizban³

Abstract

In Shiite thought, divinely inspired knowledge (*'ilm ladunnī*) and absolute infallibility (*'isma*) are considered among the fundamental pillars of the station of Imamate. These principles guarantee the legitimacy and the scientific and spiritual authority of the Infallible Imams. However, some narrated hadiths apparently contradict these principles and have created a serious challenge in Imami theology and jurisprudence. Misinterpretation of these hadiths can lead to the weakening of the foundational beliefs of Imamate. This research, using an analytical-descriptive method, examines the teaching role of the Imam (the status of teaching) in order to provide a systematic solution to resolve these apparent inconsistencies. The contribution of this article lies in investigating the relationship between the Imam's teaching authority and the theoretical defense of his knowledge and infallibility. The findings indicate that many seemingly inconsistent behaviors—such as looking at a non-mahram, apparent lack of knowledge regarding the prohibition of certain cheese, or certain questions posed by the Imam—were in fact deliberate and purposeful actions intended to teach religious rulings and guide the Ummah. This analysis not only resolves the apparent contradictions but also highlights the Imam's teaching authority as a key aspect of Imamate and provides an independent reason for defending its fundamental principles.

Keywords: Status of Teaching, Imam's Knowledge, Imam's Infallibility, Inconsistent Narrations, Imamate, Prophethood.

1. Graduate of Level Four at Khorasan Seminary (Corresponding Author).

mohsenmizban74@gmail.com (ORCID: 0009-0003-5780-9951)

2. Graduate of Level Four (Sutuh Four) at Khorasan Seminary. mojtabajahaangardi@gmail.com

(ORCID: 0009-0000-7082-1179)

3. Head of the Theology Department at Hazrat Vali-e Asr School. sydj100@gmail.com

(ORCID: 0009-0000-6519-2814)

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الرابعة عشرة، العدد الثاني والخمسون

شوال - ذي الحجة ١٤٤٧ق

دور تعليم النبي الأكرم ﷺ والإمام ﷺ في الدفاع عن العلم والعصمة

السيد محسن ميزبان^١

مجتبی جهانگردی أميربان^٢

السيد جلال ميزبان^٣

الملخص

يُعدّ العلم اللدني والعصمة المطلقة في الفكر الشيعي من الركائز الأساسية لمقام الإمامة، إذ يضمنان مشروعية الأئمة المعصومين ﷺ ومرجعيتهم العلمية والروحية. ومع ذلك، تُردّ بعض الروايات التي قد تبدو في تناقض ظاهري مع هذه الأصول، ممّا تخلق تحدياً جدياً في علم الكلام والفقهاء الإمامية. وقد يؤدّي التفسير غير الصحيح لهذه الروايات إلى إضعاف الأسس العقيدية للإمامة. تبحث المقالة عبر منهج تحليلي وصفي في دور تعليم الإمام (تأثير التعليم)، بغية تقديم معالجة منهجية لحلّ حالات التعارض الظاهري تلك. ووجه الجِدّة في البحث في تحليل العلاقة بين تأثير تعليم الإمام والدفاع النظري عن علمه وعصمته. وقد خرجت المقالة بمعطيات تقول أنّ كثيراً من السلوكيات التي تبدو ظاهرياً غير منسجمة مع العلم أو العصمة، كالنظر إلى غير المحارم، أو عدم العلم الظاهري بحرمة الجبن، أو بعض أسئلة الإمام، إنما كانت في حقيقتها أفعالاً مقصودة وواعية، هدفها تعليم الأحكام الشرعية وهداية الأمة. ولا يقتصر هذا التحليل على إزالة التعارضات الظاهرية فحسب، بل ويبرز الدور التعليمي للإمام بوصفه أحد الأبعاد الأساسية في الإمامة، ويقدم دليلاً مستقلاً للدفاع عن مبادئها الجوهرية.

الألفاظ المحورية: دور التعليم، علم الإمام، عصمة الإمام، الروايات المتعارضة، الإمامة، النبوة.

١. خريج مرحلة السطح الرابعة في الحوزة العلمية بخراسان (الكاتب المسؤول). mohsenmizban74@gmail.com.

(ORCID: 0009-0003-5780-9951)

٢. خريج مرحلة السطح الرابعة في الحوزة العلمية بخراسان. mojtabajahaangardi@gmail.com.

(ORCID: 0009-0000-7082-1179)

٣. مدير لجنة علم الكلام في مدرسة وليعصر ﷺ. sydjilal100@gmail.com (ORCID: 0009-0000-6519-2814)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال چهاردهم، شماره پنجاه و دوم، بهار ۱۴۰۵

نقش شأن تعلیم نبی اکرم ﷺ و امام ﷺ در دفاع از علم و عصمت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

سیدمحسن میزبان^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

مجتبی جهانگردی امیریان^۲

سیدجلال میزبان^۳

چکیده

در اندیشه شیعی، علم لدنی و عصمت مطلق از ارکان اساسی مقام امامت به شمار می‌روند که مشروعیت و مرجعیت علمی و معنوی امامان معصوم علیهم‌السلام را تضمین می‌کنند. با این حال، برخی روایات به ظاهر با این اصول در تناقض اند و چالشی جدی در کلام و فقه امامیه پدید آورده‌اند. تفسیر نادرست این روایات می‌تواند به تضعیف مبانی اعتقادی امامت منجر شود. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی نقش تعلیمی امام (شأن تعلیم) می‌پردازد تا راهکاری نظام‌مند برای حل این ناسازگاری‌های ظاهری ارائه کند. نوآوری این مقاله در بررسی رابطه میان شأن تعلیمی امام و دفاع نظری از علم و عصمت اوست. یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از رفتارهای به‌ظاهر ناسازگار، مانند نگاه به نامحرم یا آگاهی ظاهری نداشتن از حرمت پنیر یا برخی پرسش‌های امام، در واقع اعمالی آگاهانه و هدفمند با نیت آموزش احکام و هدایت امت بوده‌اند. این تحلیل نه تنها تعارضات ظاهری را برطرف می‌کند، بلکه شأن تعلیم امام را به‌عنوان یکی از جنبه‌های کلیدی امامت برجسته ساخته و دلیلی مستقل برای دفاع از اصول بنیادین آن ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: شأن تعلیم، علم امام، عصمت امام، روایات ناسازگار، امامت، نبوت.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول). mohsenmizban74@gmail.com.

(ORCID: 0009-0003-5780-9951)

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان. mojtabajahaangardi@gmail.com (ORCID: 0009-0000-7082-1179)

۳. مدیر گروه کلام مدرسه حضرت ولیعصر علیه‌السلام. sydj1al100@gmail.com (ORCID: 0009-0000-6519-2814)

مقدمه

در اندیشه شیعی، مقام امامت با ویژگی‌هایی چون علم لدنی و عصمت از خطا و گناه تعریف می‌شود. این دو ویژگی، یعنی «علم و عصمت»، از ارکان بنیادین حجّیت امام و مبنای پذیرش مرجعیّت دینی و اجتماعی ایشان است. در ادبیات روایی شیعه، مجموعه‌ای از روایات در ظاهر با دو اصل «علم» و «عصمت» امام تعارض ابتدایی دارند و ناسازگار به نظر می‌رسند. وجود چنین روایاتی در جوامع روایی شیعه، پرسش‌هایی را در حوزه کلام و فقه امامیه پدید آورده و ضرورت پاسخ‌گویی و تحلیل دقیق آن‌ها را ایجاب می‌کند.

یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که فقیهان و متکلمان امامیه برای حلّ این ناسازگاری‌ها اتخاذ کرده‌اند، توجّه به «شانّ تعلیم امام» است. بر اساس این دیدگاه، برخی از این روایات و رفتارهای امام، نه از سر ناآگاهی یا خطا، بلکه با هدف تعلیم امت، گاه در امور اعتقادی و گاه در امور فقهی صورت گرفته‌اند. ضرورت این پژوهش از آن‌جا ناشی می‌شود که تحلیل نادرست این‌گونه روایات ممکن است به تضعیف مبانی علمی و اعتقادی امامت بینجامد. در شرایطی که تحلیل و بازخوانی آن‌ها بر مبنای شانّ تعلیم می‌تواند راه‌گشای دفاعی عقلانی و روشمند از این دو اصل بنیادین باشد. از این‌رو، بازشناسی جایگاه «شانّ تعلیم» در این زمینه، نه تنها مسئله‌ای نظری، بلکه ضرورتی دفاعی برای حفظ انسجام معرفتی اندیشه امامت در گفتمان شیعی است. این نوشتار می‌کوشد با روش تحلیلی - توصیفی به جایگاه شانّ تعلیم امام و نقش آن در دفاع از علم و عصمت بپردازد.

شانّ تعلیم، شامل هر دو گروه از روایاتی که آقای سیستانی در *تعارض الاذله و اختلاف الحدیث* مطرح نموده‌اند، می‌شود. ایشان بحثی را با عنوان «شانّ تعلیم و افتاء امام» مطرح می‌کنند و مقصود ایشان از شانّ تعلیم آن است که گاه امام در مقام پاسخ به سؤال پرسشگر، قواعد و احکام کلی شریعت را بیان می‌کند و در مقابل، «شانّ افتاء امام» قرار دارد؛ یعنی پاسخ امام به تناسب ویژگی‌ها و احوال خاص پرسشگر باشد و برای تقریب بیشتر به ذهن می‌توان شانّ افتاء را به مثابه نسخه پزشک تشبیه کرد (سیستانی، ۱۴۳۲ق، ۱: ۱۸۸). بر این اساس، شانّ تعلیم تنها محدود به افتاء نیست، بلکه هر نوع رفتار امام که واجد جنبه ارشادی و هدایت‌گرانه برای امت باشد، در دایره این شانّ مقدّس جای می‌گیرد. بنابراین مراد از شانّ تعلیم در این نوشتار، اعمّ از شانّ تعلیمی است که آقای سیستانی به‌عنوان قسیم شانّ افتاء از آن بحث می‌کنند و همان‌گونه که بیان شد، هر گونه هدایتگری امام را شامل می‌شود. با وجود پژوهش‌های متعدّد در زمینه علم و

عصمت امام و نیز برخی آثار در باب شئون امامت، تا کنون پژوهشی مستقل و جامعی که به بررسی رابطه‌ای مستقیم میان «شأن تعلیم» و دفاع نظری از علم و عصمت امام بپردازد، انجام نشده است. به عنوان مثال مقالاتی مانند «ملاحظات در باره مسئله سهو النبی»، نوشته سیدعلی موسوی بهبهانی یا «گستره عصمت در آیه تطهیر»، نوشته مجید شاهرودی و غلامحسین زینلی درباره روایاتی که با علم و به خصوص عصمت امام ناسازگارند، سخن به میان آورده‌اند و اشارات محدودی در خصوص شأن تعلیم یافت می‌شود (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۷۷؛ سبزواری، بی تا، ۲: ۶۳۶؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۴۰۹)، اما تا کنون هیچ‌یک، شأن تعلیم را به عنوان یک دلیل مستقل برای فهم بهتر این روایات مورد بررسی قرار نداده‌اند. این نوشتار تلاش دارد این خلأ را با تحلیل جایگاه شأن تعلیم معصومان علیهم‌السلام و تبیین نسبت آن با علم و عصمت بر پایه ادله نقلی و دیدگاه‌های علمای امامیه پر کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. عصمت امام

«عصمت» در کتاب‌های لغوی این‌گونه معنا شده است: به معنای دفع یا امتناع یا دوری کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۱۳). «الْعَصْمُ: الإِمْسَاكُ، وَقَالَ تَعَالَى: لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَيُّ: لَا شَيْءٍ يَعْصِمُ مِنْهُ»؛ عصمت به معنای امساک و نگهداری است و خداوند می‌فرماید: امروز در برابر خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۵۶۹).

اجماع علمای امامیه بر عصمت معصومان علیهم‌السلام است؛ یعنی معصومان علیهم‌السلام از هر نوع گناه، کبیره و صغیره، عمدی یا سهوی باشد و یا قبل از دریافت امر امامت یا رسالت باشد، مصون هستند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۱۷). عصمت مطلق در باور شیعه امامیه، به معنای پاکی جامع و کامل امام معصوم علیه‌السلام از هر گونه گناه، خطا و زشتی است. این عصمت، ضامن مرجعیت ایشان و اطمینان‌بخش به هدایت‌گری الهی‌شان است که بر اساس اراده و لطف ویژه خداوند به ایشان اعطا شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۵۵).

۱-۲. علم امام

علم در لغت گاهی به معنای یقین و گاهی به معنای شناخت، فهم و درک است (فیومی، ۱۴۲۸ق، ۲: ۴۲۷). روایات متواتری در تبیین قلمرو علم امام وجود دارد که هر کدام جهاتی از علم امام را بیان می‌کنند (صفار، ۱۴۰۳ق، ۱: ۹۶-۱۰۷). حضرت رضا علیه‌السلام در مقام معرفی امام

می فرماید: «(الإمام عالمٌ لا يجهل)»؛ امام عالمی است که هیچ‌گونه جهلی در او راه ندارد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۰۲) و در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرماید: «يا جابرُ بروحِ القدسِ نَعْلَمُ ما دُونَ العرشِ إلى ما تَحْتَ الثَّرى»؛ ای جابر، به سبب روح القدس از زیر عرش تا زیر خاک را آگاه هستیم (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۸).

علم لدنی امام معصوم علیه السلام موهبتی الهی است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۵۵) که ایشان را در اوج قله‌های آگاهی قرار می دهد و این امکان را فراهم می سازد که به هر آنچه برای هدایت و راهبری امت نیاز است، از جزییات احکام تا اسرار هستی، علم داشته باشند. این اعتقاد، پشتوانه‌ای محکم برای مرجعیت علمی و عملی ائمه علیهم السلام و لزوم رجوع به ایشان برای فهم صحیح دین و حقایق عالم است.

۲. جایگاه شأن تعلیم حجج الهی در آیات

برخی از آیاتی که به روشنی مقام تعلیم و تبیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام را اثبات می کنند، عبارتند از:

آیه اول: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»؛ همان‌گونه که در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند، شما را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید تعلیم دهد (بقره: ۱۵۱).

در این آیه، تعبیر «وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، در شأن تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صراحت دارد؛ یعنی آن حضرت علاوه بر تلاوت آیات، مأمور به آموزش قرآن و معارف الهی نیز بوده است و بخش «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» بر گستره علم و آموزش ایشان تأکید دارد.

آیه دوم: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ کافران می گویند چرا معجزه‌ای نازل نشده؟ تو هشداردهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست (رعد: ۷). عبارت «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، بر وجود همیشگی هادی و راهنما در هر عصر و امت دلالت دارد. شخصی که مأمور هدایت و آموزش آنان است. در روایات آمده است که مقصود از «هادی»، امام معصوم است و پیامبر فرمودند: «هادی پس از من تویی ای علی. به وسیله تو هدایت یافتگان هدایت می شوند.» (طوسی، ۱۳۶۳، ۶: ۲۲۲)

آیه سوم: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (انبیاء: ۷۳). بنا به این آیه، خداوند آنان را امامانی قرار داد که به فرمان او هدایت می کردند و کارهای نیک را به آنان وحی

نمود. این آیه بیانگر پیوند امامت با تعلیم و هدایت است. امامان به امر الهی مردم را راهنمایی می‌کنند و از طریق وحی، خیر و عبادت را به آنان می‌آموزند. در روایات، این آیه به آل محمد ﷺ تفسیر شده که خدا آنان را پیشوایان هدایت معرفی کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۸: ۱۳).

۳. شأن تعلیم حجج الهی و ارتباط آن با گستره علمی آنان

علم داده شده به ائمه اطهار ﷺ موهبتی اختصاصی، فرابشری و منحصر به خاندان عصمت است که حتی پیامبران پیشین نیز در سعه آن بهره‌مند نبوده‌اند (صفار، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۱۸). مطالعه روایات الکافی و بصائر الدرجات این امر را تأیید می‌کند. قلمرو معرفتی امام شامل نه ساحت کلیدی است: ۱. علم به اخبار گذشته و آینده؛ ۲. علم به حلال و حرام الهی؛ ۳. علم به حقایق آسمان‌ها و زمین؛ ۴. علم ملائکه و انبیا؛ ۵. علم به بلایا، منایا و انساب عرب؛ ۶. احاطه بر کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین؛ ۷. علم به بواطن و حقایق قرآن کریم؛ ۸. علم به خطورات قلبی، افعال و احوال انسان‌ها؛ ۹. علم به اسرار نهان الهی.

در نتیجه، علم امامت تمامی مراتب معرفت بشری و ملکوتی را در برمی‌گیرد.

شأن تعلیم، هدایت و سیاست امت تعلیم و تربیت معنوی از شئون بنیادین حجج الهی است. هرگاه سیره ظاهری امام ﷺ (مانند تفاوت در روزه عرفه بین امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ) با علم بی‌کران ایشان ناهمسو به نظر آید، باید آن را به مقتضای مقام تعلیم و سیاست و اداره امت فهمید. امام حسن ﷺ فرمودند: «من برای افطارکنندگان شما افطار کردم و برادرم برای روزه‌داران شما روزه گرفت» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۷: ۵۲۷).

- مصادیق سیره تعلیمی (که نشان‌دهنده جهل نیستند):

نهی تعلیم به امام امام باقر ﷺ از جابر سؤال کردند؛ در حالی که تأکید کردند: «به راستی که من به آنچه از تو سؤال کردم، از تو داناتم». این سؤال برای یادآوری و تعلیم جایگاه امامت بود (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۱: ۲۵۴).

آموزش تمسک نکردن به قیاس امام صادق ﷺ در مناظره با ابوحنیفه با سؤالات تعلیمی (مانند مقایسه نجاست بول و منی و احکام وضو و غسل) بطلان قیاس را نشان دادند تا ابوحنیفه را به قیاس نکردن هدایت کنند. این سؤالات برای سرزش فهم دین با قیاس بود.

الگو شدن در مسیر طبیعی تربیت پیامبران ﷺ مانند حضرت عیسی ﷺ با وجود علم لدنی، برای الگو شدن در مسیر طبیعی تعلیم، در ظاهر مسیر مکتب رفتن را طی می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۱۶).
تغییر در ابلاغ آیه ولایت دستور خداوند به پیامبر ﷺ برای بازپس‌گیری آیات از ابوبکر و سپردن

آن به امیر مؤمنان علیه السلام، نه از روی سهو یا شک، بلکه برای تبیین جایگاه ولایت برای مسلمانان ضعیف‌الایمان بود (حسن بن علی العسکری، ۱۴۰۹ق: ۵۵۸).

روش تعلیم و تبیین معارف دینی در قالب پرسش، یک شیوه منحصر به ائمه علیهم السلام نیست، بلکه سنتی است که ریشه در رفتار ملائکه الهی دارد؛ زیرا ایشان نیز از پرسش به‌عنوان ابزاری برای تشریف (ارج نهادن) و تبیین جایگاه واقعی افراد استفاده کرده‌اند:

سؤال نکیر و منکر از میت: برای تشریف و تبیین جایگاه میت است (حسن بن علی العسکری، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۱۰).

سؤال جبرئیل علیه السلام از حال رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری: برای افزایش کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سنت شدن عیادت بیمار است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۲: ۵۳۲).

ندای الهی در معراج: سؤال درباره امیر مؤمنان علیه السلام برای تشریف و تبیین جایگاه ولایت ایشان است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۸: ۳۱۴).

ترجمه کردن زبان‌ها توسط جبرئیل علیه السلام: برای تشریف و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله، نه به دلیل عدم آگاهی ایشان از آن زبان‌ها است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۶).

در نتیجه، این دسته از روایات به طور آشکار، جایگاه رفیع تعلیم و تبیین معصومان علیهم السلام را در برابر آن دسته از احادیث که ممکن است در ظاهر با علم ایشان در تعارض به نظر آیند، تثبیت و برجسته می‌سازند.

۴. شأن تعلیم حجج الهی و نسبت آن با عصمت آنان

عصمت حجج الهی، یکی از ارکان اصلی اعتقادی مکتب امامیه محسوب می‌شود. بر اساس احادیث موجود در منابع متقدم، مفهوم عصمت ائمه علیهم السلام فراتر از اعمال و گفتار بیرونی است و شامل نیت (قصد) ایشان نیز می‌گردد؛ به این معنا که حتی قصد ارتکاب گناه نیز از ساحت مقدس امام به دور است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۱: ۲۰۱). در پی این اصل، هر روایتی که در ظاهر با مبنای عصمت امام تناقض یابد، ابتدا باید با استفاده از ادله عقلی و نقلی تأویل و تبیین شود؛ در صورت ممکن نبودن تأویل، آن روایت کنار گذاشته خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین راهکارهای تأویلی در مواجهه با این احادیث ظاهراً ناسازگار با عصمت، به‌کارگیری نظریه «شأن تعلیم» است. این نظریه تأکید می‌کند که نباید تنها به ظاهر یک فعل یا رفتار از امام اکتفا کرد؛ زیرا کنش ظاهری ایشان می‌تواند حامل یک بُعد باطنی و آموزشی بوده و از سوی خداوند متعال برای تعلیم مردم مشروعیت یافته باشد.

این انگیزه تعلیمی گاه به صورت صریح توسط رسول اکرم ﷺ یا امام معصوم ﷺ بیان شده است. نمونه بارز آن، گزارشی است که در آن پیامبر ﷺ به دلیل خواب ماندن در نماز صبح، تعبیر آن را تنها «دفع تعبیر نمودن از مؤمنان» ذکر کرده‌اند. در موارد دیگر، انگیزه تعلیم به صراحت اعلام نشده است، اما با تأمل در مجموعه روایات، می‌توان جهت‌گیری تعلیمی فعل معصوم را احراز کرد؛ مانند نگاه کردن رسول‌الله ﷺ به اجنبیه. بررسی و تبیین تفصیلی این دسته از روایات، در فصل بعدی به تفصیل کنکاش می‌شود.

۵. روایات به ظاهر ناسازگار با عصمت

بدیهی است هر پژوهش‌روایی، پیش از تحلیل درون‌متنی، نیازمند ارزیابی سندی است؛ از این‌رو ابتدا اعتبار سندی روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول اعتبارسنجی روایات به ظاهر ناسازگار با عصمت

| عناوین روایت | سند روایت | ارزیابی سند | دیدگاه مخالف |
|---------------------------------------|---|---------------------------------------|---|
| خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح | مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: | روایت صحیح السند است. ^۱ | مخالفین سهو النبی ﷺ اِنامه را مخالف شأن معصوم نمی‌دانند (مفید، ۱۳: ۴۱۳ق: ۲۸) |
| سلام دادن در رکعت دوم نماز چهار رکعتی | عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: | روایت صحیح السند است. ^۲ | شیخ مفید روایات سهو النبی ﷺ را خبر واحد و ظن آور می‌داند. (مفید، ۱۳: ۴۱۳ق: ۵) |
| هشت شوط طواف واجب امیر مؤمنان ﷺ | مَا رَوَاهُ مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: | روایت صحیح السند است. ^۳ | همان استدلال فوق تکرار می‌شود. |

۱. منابع رجالی‌ای که راویان این سند در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۳، ۱۹۳ و ۳۵۳ و کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۶. از طرفی در جوامع روایی شیعی، روایات دیگری وجود دارد که این مضمون را تأیید کنند (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۵: ۲۸۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۱: ۳۵۹).
۲. منابع رجالی‌ای که راویان این سند در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶ و طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۳۴. منصور بن عباس را می‌توان با قاعده کثرت نقل اجلاء مانند برقی، سهل بن زیاد، احمد اشعری وثاقت ایشان را اثبات نمود.
۳. منابع رجالی‌ای که راویان این سند در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۵، ۱۴۴ و ۴۰۵ و کشی، ۱۴۰۹ق: ۶۷۳.

| عناوین روایت | سند روایت | ارزیابی سند | دیدگاه مخالف |
|--|--|--|-----------------------------------|
| نگاه به اجنبیه | أَحْسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: | روایت صحیح السند است ^۱ . | همان استدلال فوق تکرار می‌شود. |
| ترک ابتداء سلام به زن جوان بخاطر ترس از گناه | عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَبِيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: | روایت صحیح السند است ^۲ . | همان استدلال فوق تکرار می‌شود. |

پس از ارزیابی میزان اعتبار احادیث، به بررسی محتوایی پنج روایت که در نگاه نخست با عصمت پیامبر ﷺ و امام ناسازگار به نظر می‌رسند، پرداخته می‌شود؛ روایاتی که با توجه به شأن تعلیمی معصوم، می‌توان ناسازگاری ظاهری‌شان را برطرف ساخت.

۱-۵. خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح

سماعة بن مهران گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم درباره مردی که فراموش می‌کند نماز صبح را بخواند و آفتاب طلوع کند. حضرت فرمود: هر وقت به خاطرش رسید، آن را بخواند؛ زیرا رسول خدا ﷺ از نماز صبح خوابش برد و آفتاب طلوع کرد و پس از آن که بیدار شد، قضای آن را به جا آورد، ولی از آن مکان به مکان دیگر رفت، سپس آن را به جا آورد (کلینی، ۱۳۶۳، ۳: ۲۹۴).

منکران سهوالتبی ﷺ، روایات نوم التبی ﷺ را انکار نمی‌کنند و میان این دو تفاوت قائل می‌شوند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸). شیخ انصاری بر این باور است که کثرت ادله نقلی بهترین شاهد بر جواز و

۱. منابع رجالی‌ای که روایان این سند در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۶، ۴۱۸ و ۱۴۳. گرچه نجاشی معلی بن محمد، را «مضطرب الحدیث» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۸) می‌داند، اما نقل فراوان احادیث توسط حسین بن محمد اشعری یک نکته قوت محسوب می‌شود. روایاتی با مضمون مشابه این حدیث در وسائل جمع‌آوری شده‌اند. تفاوت اصلی این روایت با بقیه آن است که در این روایت، عمل «نگاه به اجنبیه» مستقیماً به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده و پس از آن توصیه «فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ» بیان شده است؛ در حالی که در سایر روایات، این دستورالعمل به صورت مستقل از انمه صادر شده است. این تفاوت نشان می‌دهد که فعل پیامبر ﷺ در اینجا بیانگر یک سنت عملی بوده است. در نهایت، درستی سند این روایت در کنار وجود روایات متعدد هم‌مضمون، اطمینان عقلایی به درستی این روایت را به همراه دارد.

۲. منابع رجالی‌ای که روایان این سند در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۰) و (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۶) و (کشی، ۱۴۰۹، ۳۷۵) و (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۶۷).

قبیح نبودن نوم النبی ﷺ است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۲۹۸). آقای خوئی می‌نویسد: از تعبیر «انام» فهمیده می‌شود که خواب پیامبر اختیاری نبوده و خداوند خواب را بر پیامبر مسلط کرده است. در این صورت قضای نماز هم در اختیار پیامبر نبوده و تسلط خواب بر پیامبر در موارد متعددی اتفاق افتاده است که با تعبیر «انام» یاد شده است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۷۷). حکمت‌های متعددی در روایات برای قضا شدن نماز پیامبر ﷺ بیان شده است؛ مانند نفی ربوبیت از پیامبر ﷺ (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۱: ۳۵۸-۳۵۹) یا دفع تعبیر مسلمانان توسط یکدیگر (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۶۴) یا تعلیم احکام نماز به مردم (برقی، بی تا، ۱: ۲۳۶).

بنابراین گرچه در ظاهر عمل معصوم منافی عصمت است، ولی شأن تعلیم معصوم هر یک از این حکمت‌ها را اقتضا می‌کند.

۲-۵. سلام دادن در رکعت دوم نماز چهار رکعتی

از امام کاظم ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ در دو رکعت اول نماز سلام دادند و این امر برای این بود که خداوند می‌خواست به مردم فقه پیاموزد تا احکام را درک کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ۳: ۳۵۶).

برخی از علما مانند شیخ مفید، مفاد این روایات به دلیل انتساب سهو به حضرت رسول ﷺ را نپذیرفته‌اند؛ ولی برخی دیگر از علمای شیعه در مواجهه با این گونه روایات، همواره بر اصل عصمت تأکید داشته و افعال ظاهراً سهوی معصومان ﷺ را حمل بر تعلیم تباین جایگاه خالق و مخلوق کرده‌اند. این توجیه، همسو با مبانی کلامی شیعه در خصوص عصمت است و مانع از خدشه وارد شدن به مقام ائمه ﷺ می‌شود. بنابراین، سلام دادن رسول خدا ﷺ در دو رکعت اول نماز، از باب سهو نبوده، بلکه به اراده الهی و برای آموزش مردم به این نکته بوده است که اگر کسی سهواً در نماز چنین حالتی برایش پیش آمد، حکمش چیست یا چگونه باید با آن مواجه شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۶: ۹۵۴). به دیگر بیان، سهو در فرضی قبیح است که در ابلاغ رسالت خللی وارد شود و حال آن‌که سنت خدای متعال آن است که برخی از احکام را به واسطه اسهائ النبی ﷺ به مردم پیاموزد؛ همان‌گونه که به واسطه اینامه برخی از احکام به امت آموزش داده شده است.

۳-۵. هشت شوط طواف واجب امیر مؤمنان ﷺ

از امام باقر ﷺ روایت شده است که امیر مؤمنان ﷺ طواف واجب را هشت شوط انجام دادند.

این عمل نه از روی سهو، بلکه برای تعلیم حکم کسانی بوده است که سهواً طوافی را ناقص انجام می دهند (طوسی، ۱۳۶۳، ۲: ۲۱۸).

مشهور فقها، زیادی در طواف واجب را مبطل طواف می دانند (صاحب جواهر، ۱۴۲۱ق، ۱۰: ۲۶۵) و به این حدیث شریف استدلال می کنند: «عن أبي الحسن عليه السلام قال: الطواف المفروض إذا زدت عليه مثل الصلاة المفروضة إذا زدت عليها فعليك الإعادة وكذا السعي» (طوسی، ۱۳۶۵، ۵: ۱۵۱).

آنچه در ابتدا از متن حدیث استظهار می شود، صدور سهو از امام است؛ زیرا صلاة نافله امام بعد از طواف، نشان آن است که نوع طواف، فریضه بوده است و در روایات، برای طواف فریضه هفت شوط، شرط شده است؛ بنابراین ترک هفت شوط نشان از سهو امام است و برخی فقها به همین دلیل روایت را کنار گذاشته اند (فاضل آبی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۴).

برخی فقها مانند محقق سبزواری (سبزواری، بی تا، ۲: ۶۳۶) و صاحب ریاض (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۴۰۹) در ذیل روایت «هشت مرتبه طواف کردن امیرالمؤمنین عليه السلام» (طوسی، ۱۳۶۳، ۲: ۲۱۸)، احتمال سهو امام یا در مقام تعلیم بودن امام را بعید می دانند و به همین خاطر از این روایت، حرام نبودن زیادی در طواف را استظهار می کنند؛ ولی برخی دیگر از فقها فعل امام را بر تعلیم حمل کرده اند (عاملی، بی تا، ۸: ۱۶۸) و شواهدی مانند عبارت «سمعته مرة أخرى يقول» را به عنوان مؤید این توجیه بیان کرده اند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۵۳). با توجه به درستی سند روایت و اغراضی که برای سهوالتنبی عليه السلام و امام عليه السلام بیان شده است، نمی توان در خصوص این روایت، سهو امام عليه السلام را بدون غرض دانست؛ از این رو، احتمال تعلیمی بودن فعل امام به نسبت دیگر حکمت های موجود در سهو امام عليه السلام بیشتر تقویت می شود.

۴-۵. نگاه به اجنبیه

امام صادق عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله زنی را دیدند که ایشان را متعجب کرد، سپس نزد ام سلمه رفتند و پس از آن در جمع مردم حاضر شدند و فرمودند: ای مردم، نگاه از شیطان است. هرگاه از زنی خوشتان آمد، با همسران خود نزدیکی کنید (کلینی، ۱۳۶۳، ۵: ۴۹۴).

درستی سند روایت و مسلم بودن جایگاه عصمت برای امام عليه السلام و از طرفی مناسبت نداشتن مضمون روایت با مقام عصمت موجب شده است که علما در مواجهه با روایت توجیهاتی را بیان نمایند و برای رفع این شبهه، چهار وجه بیان شده است:

۱. اعجاب در حیظه افعال اختیاری که تکلیف به آن تعلق بگیرد نیست؛ به دیگر بیان، خوش آمدن از منظره زیبا و ناخوش بودن منظره کریه، مربوط به ذات و جبلی انسان است (بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۳: ۱۵۲).

۲. ممکن است نگاه پیامبر ﷺ غیر اختیاری بوده است؛ زیرا در لغت، «رؤیت» و «نظر» معنای اختیار و عدم اختیار نهفته است و در هنگام «رؤیت» انسان، منظره‌ای که اختیار نکرده است را می‌بیند؛ اما «نظر» در فرضی است که قصد و اختیار انسان در نگاه کردن نقش دارد و همین تفاوت در «سماع» و «استماع» وجود دارد.

۳. احتمال دارد نگاه پیامبر قبل از نزول آیه حجاب بوده و بعد از آن آیه حجاب نازل شده است.

۴. حرمت نگاه به وجه و کفین معلوم نیست؛ بنابراین اگر رؤیت پیامبر عمدی هم باشد، اشکالی متوجه ایشان نیست (مجلسی، ۱۳۶۳، ۲۰: ۳۰۱).

ولی وجه‌ترین توجیه حمل فعل پیامبر اکرم ﷺ بر تعلیم است. شیخ حرّعاملی این روایت را در *وسائل الشیعه* ضمن این عنوان بیان کرده است: «بَابِ اسْتِحْبَابِ إِتْيَانِ الرَّوْجَةِ لِمَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَجْنَبِيَّةٍ فَأَعَجَبَتْهُ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَرَفَعَ نَظْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَسَأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (حرّعاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۴: ۱۴۶). ایشان این عنوان «استحباب مجامعت با همسر در صورتی که از نگاه به اجنبیه، او را خوش آید» را از مجموعه‌ای از احادیث استظهار نموده است که خود گویای آن است که مجموعه‌ای از روایات بیانگر این استحباب است؛ زیرا توصیه به مجامعت در چنین فرضی در روایات دیگر از دیگر ائمه نیز وجود دارد و تنها فرق این روایت با روایات دیگر آن است که در این روایت پیامبر اکرم ﷺ این استحباب را با فعل خودشان تعلیم دادند؛ ولی در روایات دیگر، ائمه توصیه به این استحباب کرده‌اند. بنابراین در مقام تعلیم بودن پیامبر اکرم ﷺ از دیگر احتمالات بیشتر تقویت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۶: ۲۵۹).

در این صورت روایت، منافاتی با عصمت پیامبر ندارد، بلکه بیانگر جنبه تعلیمی ایشان در مواجهه با وسوسه‌های شیطانی و راهکار مقابله با آن برای امت است.

۵-۵. ترک ابتدا به سلام به زن جوان به خاطر ترس از گناه

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان سلام می‌کردند، اما امیر مؤمنان علیه السلام از سلام کردن به زنان جوان کراهت داشتند و فرمودند: «می‌ترسم که از صدای زن خوشم آید و آنچه بعد از آن از دست دهم، بیشتر از ثوابی باشد که به دست آورده‌ام» (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۶۴۸).

سؤالی که در مواجهه با این روایت به ذهن می‌رسد آن است که آیا حقیقتاً ترس از وقوع گناه در وجود امام است یا آن که امام در مقام تعلیم این سخن را فرموده‌اند؟ مرحوم صدوق می‌نویسد: گرچه در ظاهر امیر مؤمنان علیه السلام ترس از وقوع در گناه را به خود نسبت می‌دهد، ولی در واقع حضرت غیر خود را اراده نموده است و غرض از این که چرا امام این‌گونه سخن می‌گوید، برای ما روشن نیست و در کلام امام وجوهی است که فقط خود آنان به آن آگاه هستند (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۳: ۴۶۹)؛ ولی علامه مجلسی، احتمال تعلیم را قوی‌تر می‌داند، نه آن که حقیقتاً ترس از گناه برای امام وجود دارد (مجلسی، ۱۳۶۳، ۱۲: ۵۴۵) و بر پایه تعلیمی بودن فعل امام، برخی از فقها، ابتدا به سلام را در فرض عدم خوف از ریه جایز می‌دانند و به این روایت استدلال می‌کنند (حکیم، ۱۳۷۴، ۶: ۵۶۸).

جمع‌بندی) در بررسی پنج روایت مورد بحث که ظاهراً با عصمت نبی صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام ناسازگار به نظر می‌رسند، نکات ذیل هر روایت نشان‌دهنده آن است که این اعمال نه از روی سهو، بلکه عمدتاً در مقام تعلیم احکام، دفع تعییر یا نفی ربوبیت از معصوم بوده‌اند؛ برای نمونه، در روایت خواب ماندن پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز صبح، حکمت‌هایی چون تعلیم قضا و نفی الوهیت بیان شده است که با شأن تعلیمی معصوم هم‌خوانی دارد. در سلام دادن در رکعت دوم نماز، هدف، آموزش حکم سهو به امت است، نه خطای واقعی. هشت شوط طواف امیر مؤمنان علیه السلام نیز برای تعلیم حکم طواف ناقص تفسیر شده است. نگاه به اجنبیه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین وجهش تعلیم استحباب مجامعت با همسر برای مقابله با وسوسه شیطانی است که در روایات دیگر نیز تکرار شده است. سرانجام، ترک سلام به زن جوان توسط امیر مؤمنان علیه السلام نه از ترس واقعی گناه، بلکه برای تعلیم احتیاط و دوری از ریه به امت است؛ همان‌طور که علامه مجلسی تأکید دارد.

درستی روایات سهو نبی صلی الله علیه و آله و نوم نبی صلی الله علیه و آله و هم‌سو بودن برخی اغراض آن دو با شأن تعلیم امام علیه السلام، بهترین توجیه برای حل این ناسازگاری ظاهری با عصمت است؛ زیرا سنت الهی بر آن است که احکام را گاه از طریق اسهائ و گاه از طریق انامه، به مردم بیاموزد. با این رویکرد، نه تنها به عصمت و علم خللی وارد نمی‌شود، بلکه مانع از انکار روایات معتبر هم می‌شود.

۶. روایات به ظاهر ناسازگار با علم

بدیهی است که هر پژوهش‌روایی، پیش از تحلیل درون‌متنی، نیازمند ارزیابی سندی است؛ از این رو ابتدا اعتبار روایات مورد بحث را از جنبه سندی بررسی می‌شود:

جدول اعتبارسنجی روایات به ظاهر ناسازگار با علم امام

| عنوان روایت | سند روایت | ارزیابی سند | دیدگاه مخالف |
|-------------------------------------|---|---|--|
| خوردن تخم مرغ قماری | عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: | قراین کافی جهت اطمینان به صدور روایت از معصوم وجود دارد. ^۱ | رجالیانی که مسلک اعتبارسنجی آنان وثوق سندی است این روایت را به خاطر وجود سهل بن زیاد تضعیف کرده‌اند. |
| آگاهی نداشتن امام از نجاست یا طهارت | عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَسَّانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: | قراین کافی جهت اطمینان به صدور روایت از معصوم وجود دارد. ^۲ | به استثنای احمد بن محمد برقی همه راویان این سند تضعیف شده‌اند. ^۳ |
| نشستن جزئی از بدن هنگام غسل | مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَضَّالَةَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... | روایت صحیح السند است. ^۴ | هرچند روایت سند معتبری دارد اما مضمون آن با علم امام ناسازگار است. |

۱. منابع رجالی‌ای که راویان این سند در آن‌ها توثیق شده‌اند، بدین شرح است: حلی، ۱۴۱۷: ۲۷۲؛ کشی، ۱۴۰۹: ۵۹۶؛ کشی، ۱۳۵۶: ۵۵۶ و طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ گرچه سهل بن زیاد توسط برخی علمای رجال تضعیف شده است، اما قراینی مانند نقل فراوان اجلاء و روایت احمد بن محمد اشعری از او، وثاقت وی را تقویت می‌کند و حضورش به سند آسیب نمی‌زند (مدرسی، ۱۳۹۲: ۴۲). برخی فقها (طباطبایی قمی، ۱۴۲۵: ۲۴۳) این حدیث را به خاطر موثق نبودن عبدالحمید بن سعد ضعیف می‌دانند؛ اما برخی دیگر (نجفی خوانساری، ۱۳۷۳، ۱: ۴۲۹) چون عبدالحمید بن سعد را از مشایخ صفوان بن یحیی می‌دانند وی را موثق می‌شمارند. در نهایت، شواهد کافی بر اطمینان به صدور این روایت وجود دارد.
۲. منابع رجالی‌ای که راویان این سند در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: محمد بن خالد توسط شیخ طوسی توثیق شده است (طوسی، ۱۴۲۷، ۳۶۳) محمد بن خالد هم مورد تضعیف و هم توثیق قرار گرفته است، اما با توجه به نقل اجلاء از وی، می‌توان به وثاقت وی اعتماد نمود. محمد بن سنان نیز با این‌که تضعیف‌هایی درباره‌اش وجود دارد، اما از مشایخ صفوان بن یحیی به شمار می‌رود. ابوالجارود از نظر اعتقادی در اواخر عمر دچار انحراف شد و مورد لعن امام قرار گرفت، اما روایات منقول از وی مربوط به قبل از انحراف است؛ زیرا بعد از انحراف باور به امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نداشت.
۳. منابع رجالی‌ای که راویان این سند در آن‌ها مورد تضعیف قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: محمد بن خالد توسط نجاشی تضعیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۲ و ۳۳۵؛ کشی، ۱۴۰۴: ۲: ۴۹۵).
۴. این روایت از دو طریق در *الکافی* و *تهذیب* نقل شده است و سند روایت *الکافی* صحیح بوده و سند *تهذیب* از اعتبار کافی برخوردار است. منابع رجالی‌ای که راویان این سند نقل *الکافی* در آن‌ها مورد توثیق قرار گرفته‌اند، بدین شرح است: کشی، ۱۴۰۹: ۵۹۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۱۱ و نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۵.

پس از ارزیابی میزان اعتبار احادیث، به بررسی محتوایی سه روایت که در نگاه نخست با علم امام علیه السلام ناسازگار به نظر می‌رسند، پرداخته می‌شود. روایاتی که با توجه به شأن تعلیمی امام علیه السلام، می‌توان ناسازگاری ظاهری‌شان را برطرف ساخت.

۱-۶. خوردن تخم مرغ قماری

عبد الحمید بن سعد می‌گوید: «امام کاظم علیه السلام غلام خود را برای خرید تخم‌مرغ به بازار فرستادند و غلام یک یا دو تخم مرغ خریداری کرد و با آن قمار کرد و هنگامی که تخم‌مرغ را به حضرت تحویل داد، حضرت آن را میل نمودند و بعد غلام به حضرت گفت: من با تخم‌مرغ قمار کردم و بعد حضرت طلب تشت آوردند و تخم‌مرغ را قی کردند.» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵: ۱۲۳).

برخی فقها مانند شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۲۵) مفاد روایت را با علم و عصمت امام ناسازگار می‌دانند و در نتیجه این روایت را کنار گذاشته‌اند و برخی دیگر حکمت فعل امام را مجهول می‌دانند و این‌گونه می‌نویسند: «در افعال و گفتار امام حکمتی است که وجهش برای ما روشن نیست و غیر از امام به آن حکمت، آگاه نیست.» (روحانی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۹۷) ولی برخی دیگر با نگاه تعلیمی بودن رفتار امام، به حدیث توجه کرده‌اند و این‌گونه حدیث را تبیین نموده‌اند: «فعل امام بیانگر کثرت اهتمام در اجتناب از حرام بوده و به همین خاطر است که اولاً، امام در مقام تعلیم، اعتنا کردن و اهتمام داشتن به قول دیگران در حلال و حرام هستند. ثانیاً، ترتیب اثر دادن به قول دیگران در استعمال حلال و حرام است، به همین خاطر امام هر آنچه که تناول نموده‌اند را قی می‌کنند.» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۶: ۱۴۴)

بر پایه شأن تعلیم امام، مرحوم مقدس اردبیلی می‌نویسد: «این روایت شریف بیانگر آن است که اگر شخص واحدی از حرام اخبار دهد، احتیاطاً باید به آن ترتیب اثر داد و از آن اجتناب نمود.» (مقدس اردبیلی، ۱۳۶۲، ۱۲: ۳۳۱)

۲-۶. آگاهی نداشتن امام از نجاست یا طهارت

ابوالجارود از امام باقر علیه السلام درباره پنیر و احتمال وجود مردار در آن سؤال می‌کند. امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش سائل که نگران است پنیر حاوی مردار باشد، می‌فرماید: «آیا به خاطر یک مورد که در آن مردار استفاده شده است، باید در تمام سرزمین‌ها [مصرف آن] حرام شود؟» سپس قاعده کلی را بیان می‌فرماید: «اگر دانستی که مردار است، نخور و اگر ندانستی، بخور، بفروش و بخور.»

به خدا قسم، من خودم در بازار رفت و آمد می‌کنم و گوشت، روغن و پنیر می‌خرم. به خدا قسم گمان نمی‌کنم که همه [فروشنندگان] این بربر و این سودانی‌ها [در ذبح شرعی] نام خدا را برده باشند.» (برقی، بی تا، ۲: ۴۹۵)

گرچه برخی فقها مانند امام خمینی (خمینی، ۱۳۷۹، ۴: ۲۶۸) این روایت و سایر روایات با این مضمون را بر تقیه و مماشات با مخالفان حمل می‌کنند، ولی توجه به شأن تعلیم امام و جیه‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا بدیهی است که خود ائمه اطهار علیهم‌السلام علم به طهارت و نجاست اشیا دارند؛ ولی امام در مقام تعلیم، علم خود را دخیل نمی‌کند و بهترین دلیل بر این مدعا روایات اصالة سوق المسلمین است و ائمه علیهم‌السلام با وجود آن‌که علم دارند که چه حیوانی ذبح شرعی نشده است، ولی به مسلمانان قاعده اصالة سوق المسلمین را تعلیم می‌دهند.

مرحوم سیدعلی شاهرودی در پاورقی *محاضرات فی الفقه الجعفری*، در دفاع از علم امام و تعلیمی بودن رفتار ایشان ذیل این روایت می‌نویسد: «با تأمل در حدیث، درمی‌یابیم که امام علیه‌السلام در واقع خواسته است به مردم بیاموزد که خرید از بازاری که حرمت چیزی در آن معلوم نیست، جایز است؛ اما در مورد خود امام، روایت هیچ دلالتی بر این ندارد که ایشان شخصاً از موارد مشتبه به حرام خرید کرده باشد؛» زیرا جمله حضرت علیه‌السلام که فرمودند: «به بازار برو و گوشت بخر و گمان نمی‌کنم همه قصاب‌ها نام خدا را ببرند»، در بیش از این اندازه دلالت ندارد که حضرت گمان نمی‌کرده است همه قصاب‌ها هنگام ذبح نام خدا را ببرند و این‌که ایشان گوشت، پنیر و روغن (سمن) را از بازاری می‌خریده است که در آن هم کسانی بوده‌اند که نام خدا را می‌بردند و هم کسانی که نمی‌بردند.

اما این‌که خود امام از افراد مشتبه‌الحال خرید کرده باشد (یعنی کسانی که نمی‌دانیم نام خدا را می‌برند یا نه)، روایت بر آن دلالت ندارد؛ چه بسا ایشان آگاه بوده‌اند که کدام قصاب‌ها هنگام ذبح نام خدا را می‌برند و از همان‌ها خرید می‌کرده‌اند (خویی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۳۹)

امام علیه‌السلام در این بیان به سائل و همه شیعیان می‌آموزند که در مسائل مربوط به طهارت و حلیت، اصل بر پاکی و حلیت است، مگر این‌که یقین به نجاست یا حرمت حاصل شود. این رویکرد، از وسواس و سخت‌گیری بی‌مورد جلوگیری می‌کند و زندگی اجتماعی و اقتصادی مسلمانان را تسهیل می‌نماید.

بنابراین، نقش تعلیمی امام در این روایت، نه فقط در بیان یک حکم فقهی، بلکه در تبیین یک منهج عملی و منطقی در برخورد با شبهات فقهی است.

۳-۶. نشستن جزیی از بدن هنگام غسل

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که پدرم غسل جنابت انجام داد شخصی به ایشان عرض کرد: به جزیی از پشت بدن آب نرسیده است.» حضرت در پاسخ فرمودند: «چه چیزی بر تو بود اگر سکوت می کردی؟» سپس حضرت آن جز را با دست مسح کردند (طوسی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۶۵). برخی فقها همچون شیخ بهایی در تبیین این روایت می نویسند که امام عمداً بخشی از بدن مبارک را نشستند و غرض ایشان تعلیم حکم شرعی به مخاطب بوده است و امام در مقام آن هستند که به مخاطب بفهمانند که اگر شخصی نسبت به مسئله ای جاهل باشد، اگر همان مسئله را از سر علم ترک کند، عبادتش باطل می شود. در این صورت اعلام جاهل واجب نیست و این وجوب را می توان از عبارت «ما علیک لو سکت» استظهار نمود؛ زیرا این عبارت گویا بیانگر آن است که اگر تو من را آگاه نمی کردی، تدارک بر من واجب نبود و انسان نسبت به آنچه جاهل است تکلیف ندارد و با اعلام، تدارک بر من واجب می شود (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

نتیجه گیری

بررسی متون نقلی و استدلالات علمای امامیه به وضوح نشان می دهد که «شأن تعلیم» در ساحتِ قدسِ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام، نقشی بی بدیل در حراست از بنیان های اساسی علم و عصمت ایشان ایفا می نماید؛ همان گونه که تبیین گردید، گروهی از احادیث، در ظاهر، با مقام رفیع عصمت یا علم لدنی ایشان معارض به نظر می رسد. مواردی چون غفلت از ادای فریضه صبح یا افعالی که ظهور در «سهو» دارند، اگرچه برخی از این روایات در بردارنده خبر واحد بوده و در منظومه فکری مخالفان «سهو النبوی» از اعتبار کافی برخوردار نیستند، اما مسلک متأخران در مقام اعتبارسنجی، از رویه قدما مبنی بر طرد خبر واحد متمایز است. معیار ایشان در ردّ یا قبول خبر، تنها میزان درستی سند آن است. از این رو، روایات منسوب به سهو النبوی در مصادر متقدم امامیه، یا در زمره احادیث صحیح یا حسن جای می گیرند.

در پاسخ به این استدلال که این روایات به جهت تعارض با ادله قطعی عقلی ردّ می شوند، پاسخ آن است که تعبیر از سهو النبوی صلی الله علیه و آله در حقیقت اشاره به «إسهاء» (اعمال شده توسط خداوند) دارد؛ همان طور که مخالفان سهو، «إنامه» (خوابیدن غیر عمدی) را مغایر شأن معصوم نمی دانند، «إسهاء» نیز منفی شأن ایشان نخواهد بود؛ چرا که فاعل آن خداوند متعال است، نه رسول الله و هر دو غرض واحدی را پی می گیرند.

بنابراین تحلیل عمیق‌تر حقایقِ نهفته در روایات به ظاهر ناسازگار با علم و عصمت، حاکی از آن است که این وقایع نه تنها کاستی در ساحتِ علم یا عصمت ایشان محسوب نمی‌شوند، بلکه بر پایه اغراض حکیمانه، بیان گشته‌اند.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲. _____، (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران، کتابچی.
۳. _____، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، تهران، نشر جهان.
۴. _____، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم، موسسه مؤمنین.
۵. _____، (۱۳۹۵)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۶. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۷. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ق)، المكاسب، قم، دار الكتاب.
۸. آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۰۸ق)، كشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۴ق)، مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۰. _____، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، مركز الطباعة و النشر.
۱۱. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. برقی، احمد بن محمد، (بی تا)، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البیته ﷺ لإحياء التراث.
۱۴. حکیم، محسن، (۱۳۷۴)، مستمسک العروة الوثقی، قم، دار التفسیر.
۱۵. حلّی، حسن بن سلیمان، (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال، بی جا، مرکز حافظ شناسی.
۱۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
۱۸. نجفی خوانساری، موسی، (۱۳۷۳)، منیة الطالب، تهران، المكتبة المحمدیة.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، التوحید للنشر.

۲۰. _____ (۱۴۲۹ق)، محاضرات فی الفقه الجعفری، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه.
۲۲. روحانی، محمد صادق، (۱۴۲۹ق)، منهاج الفقاهة، قم، أنوار الهدی.
۲۳. سبزواری، عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام، قم، عبدالاعلی سبزواری.
۲۴. شاهرودی، مجید و دیگران، (۱۳۹۷)، «گستره عصمت در آیه تطهیر»، نشریه پژوهش های فلسفی-کلامی، ش ۷۶.
۲۵. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۶. طباطبایی قمی، تقی، (۱۴۲۵ق)، هداية الاعلام الى مدارك شرائع الاسلام، قم، محلاتی.
۲۷. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیه لإحياء التراث.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر المرتضی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۰. _____، (۱۳۶۵)، تهذیب الأحكام، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۱. _____، (۱۴۱۴ق)، الأ مالی، قم، دارالتقافه.
۳۲. _____، (۱۴۲۰ق)، الفهرست، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.
۳۳. _____، (۱۴۲۷ق)، رجال الطوسی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. عاملی، محمدجواد بن محمد (بی تا)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۵. عاملی جبعی، محمد بن عزالدین (شیخ بهایی)، (۱۳۸۷)، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، مشهد مقدس، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
۳۶. عسکری، حسن بن علی، (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، بیروت، محسن آل عصفور.
۳۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۲۸ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، بیروت، المکتبه العصریه.
۴۰. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال کشی- إختيار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۴۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. _____، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة*، بیروت، دار احیاء التراث العلوی.
۴۴. محقق سبزواری، محمدباقر، (بی تا)، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۴۵. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادیة باب عدم سهو النبی ﷺ*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۴۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۶۲)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۷. موسوی بهبهانی، سیدعلی، (۱۳۹۵)، «ملاحظاتی درباره مسئله سهو النبی»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۱۰۶.
۴۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۹)، *کتاب الطهارة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۰. نجفی، محمدحسن، (۱۴۲۱ق)، *جواهر الکلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف.
۵۱. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل البيت علیهم السلام.
۵۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۳۲ق)، *موسوعة فقه الاسلامی المقارن*، بی جا.